

ملاحظات و تصحیحات (۴)

محمد کاظم رحمتی *

چکیده

نوشتار حاضر در سه بخش تدوین شده است. نخست از تشیع در بحرین قدیم بر اساس شواهد نسخه شناسی، سکه شناسی و کتیبه شناسی بحث شده و شواهد در خصوص کهن ترین مسجد در بخش اوال از بحرین قدیم را مورد بحث قرار داده و نشان داده که این مسجد توسط شیعیان امامی بنا شده است. بخش دوم تصحیح نام کتابی از آثار داعی اسماعیلی عبدان است که فهرستی از آثار او را این ندیم در کتاب الفهرست خود آورده است. آخرین بخش نوشتار حاضر، تاملی در خصوص تاریخ نگاری در سده های نخستین اسلامی است.

کلید واژه

تاریخ تشیع - بحرین؛ تاریخ بحرین - سکه شناسی؛ تاریخ بحرین - نسخه شناسی؛ تاریخ بحرین - کتیبه شناسی؛ عبدان، داعی اسماعیلی؛ تاریخ نگاری - سده های نخستین اسلامی.

مقدمه

نوشتار حاضر در سه بخش تدوین شده است. نخست از تشیع در بحرین قدیم بر اساس شواهد نسخه شناسی، سکه شناسی و کتیبه شناسی بحث شده و شواهد در خصوص کهن ترین

* استادیار بنیاد دائرة المعارف اسلامی. این نوشتار را تقدیم می کنم به دوست و استاد ارجمند یوسف الهادی.

مسجد در بخش اوایل از بحرین قدیم را مورد بحث قرار داده و نشان داده که این مسجد توسط شیعیان امامی بنا شده است. بخش دوم تصحیح نام کتابی از آثار داعی اسماعیلی عبدان است که فهرستی از آثار او را این ندیم در کتاب الفهرست خود آورده است. آخرین بخش نوشتار حاضر، تاملی در خصوص تاریخ نگاری در سده های نخستین اسلامی است.

۱) تأملاتی در باب تشیع در بحرین قدیم

پژوهش در تاریخ تشیع و گاه برخی جنبه‌های خاص در سنت‌های عملی شیعیان در سده‌های گذشته، به دلیل نبود منابع کافی، مهمترین مشکلی است که محققان حوزه تاریخ تشیع را به خود مشغول کرده است. با این حال مراجعه به نسخه‌های خطی و گردآوری اطلاعات مختلفی که در آنها آمده، می‌تواند بخشی از مشکل کمبود منابع را برطرف کند. همچنین برخی سنت‌های خاص عملی جوامع شیعه را می‌توان بر اساس اطلاعاتی که در انجامه‌ها یا آغاز نسخه‌های خطی شیعی آمده، شناسایی کرد. با چنین رویکردی نوشتار حاضر تلاش دارد تا برش‌هایی از تاریخ تشیع در چند منطقه مختلف را مورد بررسی قرار دهد.

شواهد سکه شناسی و گاه کتیبه شناسی، در کنار اطلاعات آمده در متون تاریخی، می‌تواند شیوه‌ای برای بررسی تاریخ تشیع در برخی مناطق خاص نیز چون بحرین قدیم باشد؛ منطقه‌ای که اطلاعات تاریخی درباره تاریخ تشیع در آنجا بسیار اندک است.^۱ یکی از کهنترین مناطق شیعه نشین از صدر اسلام تاکنون، منطقه شرق جزیره عربستان است که در گفته‌های جغرافی دانان قدیم به بحرین قدیم شهرت داشته و مشتمل بر سه ناحیه اصلی احساء/ هجر؛ قطیف/ خط و اوایل بوده است.^۲ بخش اوایل اکنون به نام بحرین شهرت دارد و در واقع تنها بخش کوچکی از بحرین قدیم است. مشهورترین و اصلی ترین قبیله ساکن در بحرین قدیم، قبیله عبدالقیس است که چهره‌های ناموری از آنها در طول تاریخ بحرین قدیم

۱ شواهد روشن و صریح در خصوص تشیع در بحرین قدیم را عبدالخالق جنبی در کتاب تاریخ التشیع لأهل البیت فی إقليم البحرين القديم (بیروت، دار المحجة البيضاء، ۲۰۱۵/۱۴۳۶)، خاصه در صفحات ۵۵۵-۵۸۰ مورد بحث قرار داده است.

۲ یاقوت (معجم البلدان، ج ۱، ص ۳۴۷) در اشاره به بحرین نوشته است: «وهو اسم جامع لبلاد علی ساحل بحر الهند بین البصرة وعمان...». ابن فقیه نیز بحرین را چنین یاد کرده است: «والبحرین هی الخط، والقطیف والآرة وهجر وبنیونة والزارة وجوانا والسابور ودارین والغابة». یاقوت (همانجا).

ظهور کرده است. شواهد حضور تشیع امامی در منطقه بحرین قدیم به همان قرون نخست باز می‌گردد و تأییدات مختلفی در باب آن در دست است. به عنوان مثال یاقوت حموی (متوفی ۶۲۶) در معجم البلدان نیز به تشیع در بحرین تصریح کرده و نوشته است:

«...وأكثر أهلها في أيامنا خوارج إباضية ليس بها غير هذا المذهب ... وأهل البحرين بالقرب منهم بضدهم كلهم روافض سبائيون لا يكتفون ولا يتحاشون وليس عندهم من يخالف هذا المذهب إلا أن يكون غريباً...»^۱

همین گونه، معاصر یاقوت حموی، ابن مجاور نیشابوری بغدادی در کتاب تاریخ المستبصر است که میان سالهای ۶۱۸ تا ۶۲۶ به نگارش آن مشغول بوده ضمن اشاره به تشیع اهالی بحرین قدیم، شمار مراکز آباد شهرها و روستاهای بحرین قدیم را ۳۶۰ برشمرده است.^۲ ابن مجاور نیشابوری در اشاره به بحرین نوشته است:

«صفة البحرين هي جزيرة في صدر بحر فارس ... وبها ثلثمائة وستين قرية إمامية المذهب ما خلا قرية واحدة».^۳

با این حال علیرغم آنکه منطقه بحرین حاصلخیز و درآمد قابل توجهی داشته و امارت های محلی گاه مستقل چون قرمطیان یا عیونیان بر آنجا حکومت کرده اند، میراث مکتوب

۱ یاقوت حموی، معجم البلدان (بیروت، ۱۳۹۹/۱۹۷۹)، ج ۴، ص ۱۵۰.

۲ بی توجهی به مراد جغرافی دان ها هنگام کاربرد بحرین و اینکه مشتمل به چه مناطقی می شده است، باعث شده تا فؤاد اسحاق خوری (القبيلة و الدولة في البحرين: تطور نظام السلطة و ممارستها (بیروت: معهد الإنماء العربي، ۱۹۸۳)، ص ۴۸-۴۹ هویت شیعی بحرین و سخن از ۳۶۰ شهر و روستای آبادان در بحرین که جملگی به جز یک جا شیعه نشین بود، را منکر شود. خوری در بحث خود تفکیکی میان بحرین قدیم که مراد جغرافی دان ها بوده با بحرین فعلی که تنها بخش کوچکی از بحرین قدیم بوده، نکرده است. برای نقد دیدگاه خوری و انکار هویت شیعی بحرین قدیم بنگرید به: یوسف مدن، قرى البحرين الثلاثمائة و الستون بين الحقيقة و الوهم (بیروت: مرکز أوال للدراسات و التوثيق، ۲۰۱۵).

۳ بنگرید به: ابن مجاور نیشابوری بغدادی، صفة بلاد اليمن ومكة وبعض الحجاز المسماة تاريخ المستبصر، اعتنى بتصحيحها اوسكر لوفگرين (لايدن، ۱۹۵۱-۱۹۵۴)، ج ۲، ص ۳۰۰-۳۰۱. معاصر با ابن مجاور، کتاب ابن مجاور با انتساب نادرست به یوسف بن یعقوب مشهور به ابن مجاور دمشقی (متوفی ۶۹۰) منتشر شده اما مؤلف آن کسی به نام ابوبکر بن محمد بن مسعود بن علی بن احمد بن مجاور بغدادی نیشابوری است. برای بحث از هویت صحیح ابن مجاور مؤلف کتاب المستبصر بنگرید به: حسن صالح شهاب، مقاله: «من هو مؤلف كتاب تاريخ المستبصر؟ ابن المجاور الشيباني الدمشقي ام ابن المجاور البغدادي النيشابوري»، العرب، ج ۱ و ۲، السنة ۲۴ (رجب - شعبان ۱۴۰۹/۱۹۸۹)، ص ۳۹۶-۴۰۴. حمد جاسر در ادامه مقاله حسن صالح شهاب (ص ۴۰۵-۴۰۹) گفته های او در خصوص مؤلف تاریخ المستبصر را مورد تأیید قرار داده و به یادداشت جعفر حسنی در مجله المجمع العلمی العربی بدمشق (الجزء الأول، المجلد الثاني و الثلاثون، ۱۹۵۷/۱۳۷۶، ص ۳۸۳-۳۸۵) در رد انتساب کتاب به ابن مجاور شیبانی دمشقی اشاره کرده است.



تاریخ نگاری در میان آنها پا نگرفت و تقریباً عمده دانش ما درباره تحولات سیاسی بحرین قدیم در قرون پنجم تا هفتم هجری و قیام آنها بر ضد قرامطه که نخست در اوایل آغاز شد و بعدها دامنه آن به احساء و قطیف کشیده شد، در کنار برخی اشارات تاریخی اندک، به قصیده مشهور میمیه علی بن مقرب عیونی و مطالبی که وی در دیوان خود آورده باز می‌گردد.

ابن مقرب عیونی و دیوانش

کمال الدین ابوالحسن علی بن مقرب بن حسن بن عزیز عیونی بحرانی شاعر برجسته قرن ششم و هفتم هجری که در ۵۷۲ در احساء دیده به جهان گشود. او نواده برادر عبدالله بن علی عیونی بنیانگذار حکومت عیونین است. شرح حال ابن مقرب را شماری از معاصرانش آورده و او را به فضل و علم و تبحر در شاعری ستوده اند. ابن فوطی (متوفی ۷۲۳) نیز دو بار از وی در کتاب مجمع الآداب یاد کرده و به دیوان شعر وی اشاره کرده است.^۱ ابن مقرب عیونی، همچون قبیله اش عبدالقیس امامی مذهب بوده و اشارات روشنی به این مطلب در دیوانش موجود است،^۲ جز آنکه در بحث از مذهب او، گاه بدون توجه به این نکات او را سنی یا زیدی معرفی کرده اند.^۳ ابن مقرب در ۶۳۱ درگذشت.

نسخه های خطی متعددی از دیوان ابن مقرب موجود است که برخی از آنها همراه با شرحی کهن است. به دیگر سخن نسخه های خطی دیوان ابن مقرب به دو صورت باقی مانده است؛ دیوان اشعار و نسخه هایی مشتمل بر دیوان و شرح.^۴ دیوان ابن مقرب بارها به چاپ

۱ ابن فوطی، مجمع الآداب في معجم اللقب، تحقیق محمد کاظم محمودی (تهران، ۱۴۱۶)، ج ۴، ص ۲۰۸-۲۰۹، ج ۵، ص ۶۳۸.

۲ به عنوان مثال بنگرید به: شرح دیوان ابن المقرب، ج ۴، ص ۲۵۰۸ که در آن ابن مقرب به باور شیعی عذاب بدترین خلائق خداوند همراه با ابلیس در جهنم اشاره کرده است (والقه به التابوت من خلفه / ابلیس یمشی حافياً في فنام).
 ۳ برای بحث از شواهد تشیع امامی ابن مقرب بر اساس اشاراتی که در دیوانش آمده بنگرید به: فضل بن عمار عماری، ابن مقرب وتاریخ الامارة العیونیه فی بلاد البحرین (ریاض: مکتبة التوبة، بی تا)، ص ۱۷۳-۱۹۶؛ عبدالخالق جنیبی، ملحقات شرح دیوان ابن المقرب، ج ۷، ص ۱۶۲-۲۰۴، ۲۱۹-۲۲۵.

۴ بخش هایی از شرح دیوان ابن مقرب که مشتمل بر اطلاعات تاریخی درباره پایان حکومت قرامطیان بحرین بوده، از مدتها قبل مورد توجه قرار گرفته و در مقالات منتشر شده است. نخست میخائیل یان دخویه در مقاله ای با عنوان «پایان حکومت قرامطیان بحرین» بر اساس نسخه ای از شرح دیوان ابن مقرب در کتابخانه برلین و بار دیگر حمد جاسر همان بخش را با عنوان «من تاریخ جزیره اوال (البحرین)»، در مجله العرب، ج ۳ و ۴ (رمضان - شوال ۱۴۰۱)، ص ۱۶۱-۱۷۵ منتشر کرده است.

رسیده است، از جمله توسط عبدالفتاح محمد حلو (قاهره، ۱۳۸۳/۱۹۶۳)، جز آنکه چاپ های اخیر کاستی های دارند. تصحیح انتقادی دیوان ابن مقرب و شرح آن با بهره گیری از نسخه های خطی موجود، تحقیق استاد عبدالخالق جنبی است.^۱

درباره هويت شارح اطلاع روشنی در دست نیست تنها می دانیم که شرح کهن است و بر اساس اشارات تاریخی که در ضمن آن آمده باید به روزگار خود علی بن مقرب باز گردد، کما اینکه برخی شواهد نشانگر این است که برخی شرح ها مطالب خود ابن مقرب است که ظاهراً شارح آنها را از قول ابن مقرب نوشته و تدوین کرده است. صفاء خلوصی بدون ارایه دلیل روشنی ابوالبقاء عکبری (متوفی ۶۱۶) را شارح دیوان ابن مقرب معرفی کرده است.^۲ با این حال شارح دیوان ابن مقرب در جایی از شرح دیوان به واقعه حمله مغولان به مراغه که در سال ۶۱۸ رخ داده، اشاره کرده که دلالت روشنی بر این دارد که شارح نمی تواند عکبری متوفی ۶۱۶ باشد و کسی دیگر است.^۳

مسجد الخمیس و تاریخ بنای آن

در کنار اطلاعات جغرافی دانها، برخی شواهد اندک سکه شناسی و کتیبه شناسی نیز موجود است که می تواند برخی نکات مبهم و مورد بحث و جدل درباره تاریخ بحرین قدیم همچون

۱ در کتابخانه مدرسه نواب به شماره ۷۴۰ (که عکسی از آن به شماره ۲۱۳۲-ف در دانشگاه تهران نیز موجود است. بنگرید به: فهرست فیلمها، ج ۱، ص ۳۴۲) نسخه کهنی که ابراهیم بن محمد حنفی در ۲۷ شوال ۷۲۸ از کتابت آن در شهر حلب فراغت حاصل کرده، موجود است که فهرست نگار کتابخانه آستان قدس رضوی آن را به خطا دیوان ابن مقرب معرفی کرده است. نسخه مذکور در حقیقت نسخه ای از کتاب الافصاح حسن بن اسد فارقی (متوفی ۴۷۸) است. کهنترین نسخه موجود اگر حدس فهرست نگاران در معرفی آن صحیح باشد، نسخه ۲۱۵ کتابخانه ملی است که دیوان همراه با شرح آن است (این مطلب تذکر استاد گرامی عبدالخالق جنبی است). پس از آن نسخه ۴۸۳۳ کتابخانه آستان قدس رضوی که عالمی احسانی در ۹۶۳ آن را کتابت کرده، کهنترین نسخه دیوان ابن مقرب است. از روی نسخه آستان قدس فردی در قرن سیزدهم نسخه ای کتابت کرده که نسخه اخیر به شماره ۱۶۶۰ در کتابخانه مجلس موجود است. عبدالخالق جنبی در مجلد هفتم شرح دیوان ابن المقرب به تفصیل درباره نسخه های موجود دیوان و شرح دیوان ابن مقرب و زندگی ابن مقرب با عنوان ملحقات شرح دیوان ابن المقرب: علی بن مقرب العیونی؛ دراسة تاریخیة لسیرته و شعره بحث کرده است.

۲ بنگرید به: عبدالرحمن بن مدیرس المدیرس، الدولة العیونیة فی البحرین (ریاض، ۱۴۲۲)، ص ۱۲؛ Safa Khulusi, "A Thirteenth Poet From Bahrain," Proceedings of the Seminar for Arabian Studies, Vol. 6, p.92.

۳ شرح دیوان ابن المقرب، ج ۴، ص ۱۹۱۲-۱۹۱۳.

مذهب عیونیین و تاریخ بنای کهنترین مسجد موجود در اوایل را روشن کند.^۱ مدت‌ها در میان محققان در خصوص مسجد خمیس یا مشهد ذومنارتین در بخش بلاد القدیم جزیره اوایل اختلاف نظر بود و در کشاکش هویت سازی اهل سنت حاکم بر بحرین کنونی و شیعیان، سعی بر نشان دادن این مطلب بود که بنیانگذار مسجد، از اهل سنت بوده است.

مسلم این بود که مسجد را امیر عیونی ابوسنان محمد بن فضل بن عبدالله بن علی عیونی (امارت حدود ۵۲۰ تا ۵۳۹) گسترش داده و کتیبه‌هایی دال بر این امر که نشانگر نقش وی در گسترش مسجد است، در بخش مناره غربی مسجد یافته شده است. کتیبه‌های مذکور که مشتمل بر شهادت به دوازده امام و نام امیر عیونی است اکنون در موزه ملی بحرین نگهداری می‌شود.^۲ بنای مسجد مذکور را باید ابوبهلول عوام بن محمد بن یوسف بن زجاج عبدی در حدود سال ۴۵۰ - اندکی پیش از قیام علیه قرمطیان بحرین - بنا نهاده باشد.

تاریخ بنای مسجد خمیس، باید پیش از ۴۵۰ بوده باشد؛ این مطلب بر اساس برخی اشارات تاریخی در گزارش فعالیت‌های ابوبهلول است که شارح دیوان ابن مقرب آورده است. شارح دیوان ابن مقرب متذکر شده که ابوبهلول پس از ساخت مسجد به رسم اهل سنت نام خلیفه عباسی القائم بامر الله را در خطبه ذکر می‌کرده است. این مطلب مورد اعتراض هوداران قرمطی قرار گرفت. نخست آنها سعی در تعطیل کردن مسجد گرفتند و پس از ناکامی، در پی قدرت‌گیری ارسلان بساسیری و خواندن خطبه در بغداد به نام المستنصر بالله فاطمی، درخواست کردند که باید در خطبه نام امام فاطمی ذکر شود.

ماجرای اخیر و تسلط بساسیری بر بغداد به سال ۴۵۰ باز می‌گردد و مسجد باید اندکی پیش از این تاریخ بنا شده باشد.^۳ خطبه خواندن به نام خلیفه عباسی و یا تصریح ابوبهلول در

۱ تعدادی سکه‌های ضرب شده در اوایل و قطیف میان سالهای ۵۴۴ تا ۵۴۹ در دست است که در ایام امارت امیر عیونی جمال الدین و الدین حسن بن عبدالله بن علی عیونی ضرب شده و عبارت «علی ولی الله» بر روی سکه‌ها موجود است که به صراحت دلالت بر تشیع عیونیین دارد، نکته‌ای که مورد پذیرش نایف بن عبدالله شرعان در کتاب *نقود الدولة العیونیه فی بلاد البحرین* (ریاض، ۲۰۲۳/۱۴۲۳)، ص ۱۹۵-۲۰۴ نیز قرار گرفته است.

۲ کتیبه‌های مذکور موضوع بررسی و تحقیقات چندینی بوده که از جمله مهمترین آنها می‌باید به این آثار اشاره کرد: E. Diez, "Eine schiitische Moscheeruine auf der Insel Bahrein," *Jahrbuch der asiatischen Kunst*, 1925) 2, pp.105-101; L.Kalus, *Inscriptions arabes des îles de Bahrein: Contribution à l'histoire de Bahrein entre les XIe et XVIIe siècles* (Ve-Xie de l'Hégire). Geuthner, Paris. ; idem, "La mosquée al-Khamis à Bahrein: Son histoire et ses inscriptions II. Les inscriptions," *Archéologie Islamique* 1990) 1, pp 73-53.

۳ بنگرید به: شرح دیوان ابن المقرب، ج ۴، ص ۲۲۳۲-۲۲۳۵.

نامه به خلیفه عباسی که او بر مذهب حنفیان می باشد^۱، تنها دلالت سیاسی دارد و ابوبهلول باید تقیه کرده باشد، چرا که به تصریح منابع، ساکنان اوال و دیگر بخش های بحرین و قبیله عبدالقیس که ابوبهلول به آن تعلق داشت، امامی مذهب بوده اند، با این حال مسئله اخیر توسط برخی محققان دلیلی بر تسنن ابوبهلول قلمداد شده است. از موارد تقیه توسط امیران شیعی و معرفی خود به عنوان پیرو اهل سنت، می توان به وزیر مغربی اشاره کرد که در نامه به خلیفه عباسی القادر بالله، نسبت تشیع به خود را نفی کرده و شواهدی دال بر پیروی خود از اهل سنت را آورده است.^۲

نخست باید اشاره کرد که قرمطیان پس از قدرت گیری در بحرین قدیم، مساجد موجود را در سراسر قلمرو خود ویران کردند، نکته ای که مورد تأیید منابع قرمطی و غیر قرمطی است. ابن مقرب عیونی در ضمن قصیده میمیه خود - که به سال ۶۱۶ در بغداد سروده و تاریخ خاندان خود و حکام عیونی را ذکر کرده - در اشاره به آنچه که قرامطه با قبیله اش عبدالقیس کرده اند - به ویران کردن مساجد توسط قرامطه اشاره کرده و گفته است:

«وَحَرَقُوا عَبْدَقَيْسَ فِي مَنَازِلِهَا وَ صَيَّرُوا الْغُرَّ مِنْ سَادَاتِهَا حِمَمًا
وَ أَبْطَلُوا الصَّلَاةَ الْخَمْسَ، وَ اتَّهَكُّوا شَهْرَ الصِّيَامِ، وَ نَصَّوْا مِنْهُمْ صَنَمًا

۱ بنگرید به: شرح دیوان ابن المقرب، ج ۴، ص ۲۲۶۰-۲۲۶۱.

۲ بنگرید به: ابن عدیم الحلبي، بغية الطلب، ج ۵، ص ۱۶-۱۷، احسان عباس، الوزير المغربي أبو القاسم الحسين بن علي العالم الشاعر الناثر: دراسة في سيرته وأوجه ما تبقى من آثاره (بيروت: دار الشروق، ۱۹۸۸)، ص ۱۹۸-۲۰۰. متن نامه وزیر مغربی به خلیفه عباسی به شکل ناقصی به دست ما رسیده است. ابن ابی الحدید گزارشی درباره حوادث سالهای آخر زندگی وزیر مغربی آورده که به نظر می رسد نامه وزیر مغربی به القادر باید مربوط به همان ماجرا باشد که عده ای با نشان دادن مجموعه ای مشتمل بر اشعاری از وزیر مغربی به خطش به خلیفه سعی در متهم کردن وزیر مغربی به تشیع داشته اند. برای تفصیل ماجرا بنگرید به: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم (قاہرہ، ۱۹۶۵/۱۳۸۵)، ج ۶، ص ۱۴-۱۷. برای سنت کهن تظاهر به شافعی بودن در میان عالمان امامیه بنگرید به:

D.J. Stewart, "Taqiyyah as Performance: the Travels of Bahā' al-Din al-Āmilī in the Ottoman Empire (85-1583/93-991)," Princeton Papers in Near Eastern Studies 70-1: (1996) 4, reprinted in Stewart, et al. Law and Society in Islam (Princeton, New Jersey: Markus Wiener Publishers, 1996), pp.70-1, idem, "Husayn b. 'Abd al-Samad al-Āmilī's Treatise for Sultan Suleiman and the Shī'ī Shafī'ī Legal Tradition," Islamic Law and Society 1997) 4), pp.99-156; idem, Islamic Legal Orthodoxy: Twelver Shiite Responses to the Sunni Legal System (Salt Lake City: Utah University Press, 1998), pp.109-61.

وَ مَا بَنَوْا مَسْجِدًا لِلَّهِ نَعْرِفُهُ بَلْ كُلُّ مَا أَدْرَكُوهُ قَائِمًا هُدْمًا.^۱

مقدسی در کتاب احسن التقاسیم إلى معرفة الأقالیم نیز در سخن از احساء، به نبودن مسجد جامع اشاره کرده و نوشته است: «الأحساء قصبه هجر، وتسمى البحرين، كبيرة كثيرة النخيل، عامرة أهلة... وبها مستقر القرامطة من آل أبي سعيد، ثم نظر وعدل، غير أن الجامع مُعْظَل.»^۲

اسماعیلیان قرمطی قائل به عدم تکلیف شرعی بودند، لذا قائل به حفظ یا ساخت مساجد نبودند. ناصر خسرو (متوفی ۴۸۱) در توصیف شهر احساء در سفر چهارم حج خود در راه بازگشت به سال ۴۴۲، نوشته است:

«و در شهر لحسا مسجد آدینه نبود و خطبه و نماز نمی کردند، الا آنکه مردی عجمی آنجا مسجدی ساخته بود نام آن مرد علی بن احمد، مردی مسلمان حاجی بود و متمول و حاجیان که بدان شهر رسیدندی، او تعهد کردی.»^۳

شارح دیوان ابن مقرب در توضیح ابیات مذکور متذکر شده است: «وكان أبو سعيد الجنابي حين ملك البحرين، واستذل أهلها، واستقام أمره بها؛ هدم ما كان فيها من المساجد وأبطل الصلاة وكان لا يصلي أحد بها إلا خفية مدة دولة القرامطة.»^۴

ابوبهلول عبدی نیز پس از مکاتباتی با قرمطیان احساء و با استدلال به اینکه بنای مسجد می تواند در رونق اقتصادی نقش مهمی داشته باشد و اساساً تجار عجم به دلیل نبود مسجد به

۱ شرح دیوان ابن المقرب، ج ۴، ص ۲۱۲۴-۲۱۲۶. شارح دیوان ابن مقرب (ج ۴، ص ۲۱۲۵-۲۱۲۶) در عدم تقید قرمطیان بحرین به شریعت متذکر شده است: «الانتهاك: استباحة الحرمه... وذلك أن أبا سعيد حين ملك واشتدت وطأته وقهر من بالبحرين ودعا إلى نفسه وأظهر أنه صاحب الأمر، وأبطل الصلاة والزكاة والصوم والحج وجميع الشريعة...». عماد الدين اصفهاني از دیدار خود با امیر عیونی، قوام الدین بن منصور عزیز بن مقلد بن علی بن عبدالله عبدی در شعبان ۵۵۴ در محله سوق العطش قطیف خبر داده و گفته که امارت احساء و قطیف در دست کسانی از قبیله عبدالقیس است. اصفهانی با برخی ادیبان قطیفی دیدار داشته و اشعاری از آنها را نقل کرده است. بنگرید به: تکملة خريدة القصر وجریدة العصر: قسم شعراء العراق، حققه وشرحه محمد بهجة اثری (بغداد، ۱۹۸۱)، ص ۸۵۲-۸۶۷.

۲ محمد بن احمد مقدسی بشاری، کتاب احسن التقاسیم في معرفة الأقالیم (بریل، ۱۹۰۶)، ص ۹۳-۹۴. ۳ بنگرید به: سفرنامه ناصر خسرو، به کوشش نادر وزین پور (تهران، ۱۳۶۷ش)، ص ۱۰۶. ناصر خسرو در اشاره به عقاید قرمطیان احساء در ترک نماز و روزه متذکر شده است: «... او مردم را از مسلمانی بازداشته بود و گفته نماز و روزه از شما برگرفتم... و نام او ابوسعید بوده است. و چون از اهل آن شهر پرسند که چه مذهب داری؟ گویند که ما ابوسعیدی ایم. نماز نکنند و روزه ندارند.» سفرنامه، ص ۱۰۵.

۴ شرح دیوان ابن المقرب، ج ۴، ص ۲۱۲۷.

اوال سفر نمی کنند و دادن مبلغی هنگفت، توانست اجازه ساخت جامعی را به دست بیاورد. جامع مذکور که باید در مرکز اوال - آنچه که بعدها به البلاد القديمه شهرت یافته و مسجد الخميس نیز در آنجا قرار دارد - ساخته شده باشد؛ که توصیفات اخیر با مسجد خمیس تطابق دارد. شارح دیوان ابن مقرب در ضمن شرح قصیده میمیه ابن مقرب، گزارش تفصیلی از تلاش های ابوبهلول در ساخت مسجد ارایه کرده است.^۱

ابوبهلول عبدی و ساخت نخستین جامع در اوال

ابوبهلول پس از تسلط بر اوال در ۴۵۷ نامه ای به خلیفه عباسی نوشت و از خلیفه عباسی برای مقابله با قرامطه که همچنان در قطیف و احساء قدرت را در دست داشتند، تقاضای کمک نمود.^۲ ابوبهلول در اشاره به تلاش های خود در ضمن نامه به ساخت جامع در اوال اشاره کرده و نوشته است:

«...وأقیم لسیدنا ومولانا الإمام القائم بأمر الله أمير المؤمنين أطال الله بقاءه وأعلى كلمته وثبت دولته- في المسجد الجامع رسم الخطبة على العادة المعروفة، ثم لي بعده، إذ لا جامع في هذه الأقطار كلها مع عرضها وطولها يذكر فيه اسم الله إلا هو، وتقام الصلوات فيه سواه».^۳

۱ برای متن قصیده میمیه ابن مقرب بنگرید به: شرح دیوان ابن مقرب، ج ۴، ص ۲۰۷۵ به بعد.

۲ برای تفصیل فعالیت های ابوبهلول علیه قرامطه بنگرید به: شرح دیوان ابن مقرب، ج ۴، ص ۲۱۴۰-۲۱۴۲، ۲۲۳۰-۲۲۷۲؛ محمد محمود خلیل، تاریخ الخلیل و شرق الجزيرة العربية، ص ۱۱۹-۱۵۱. بحث حاضر درباره مسجد خمیس در حقیقت برگرفته از مقاله عالمانه عبدالخالق بن عبدالجلیل جنبی درباره مسجد مذکور است که با این مشخصات منتشر شده است: «مسجد الخمیس أو الجامع ذو المنارتین بجزیره أوال: دراسة تاريخية تحليلية لنشأته وبناءه وأسمائه»، همو، بحوث تاريخية و جغرافية ذات علاقة بشرق الجزيرة العربية (بيروت: دار المحجة البيضاء، ۲۰۱۵/۱۴۳۶)، ص ۴۳۷-۴۷۳. درباره مسجد الخمیس همچنین بنگرید به: عبدالخالق جنبی، تاریخ التشیع لأهل البيت في إقليم البحرين القديم (بيروت: دار المحجة البيضاء، ۲۰۱۵/۱۴۳۶)، ص ۶۲۹-۶۳۳.

۳ شرح دیوان ابن مقرب، ج ۴، ص ۲۲۶۱. ابوبهلول در ابتدای نامه در اشاره به ابوسعید جنبی و ویران کردن مساجد در سراسر قلمرو اش نوشته است: «..وكثر في الفرقة المسلمة فتنته، واجتاحت الأموال وخرب المساجد، وعطل المنابر والمشاهد..». شرح دیوان ابن مقرب، ج ۴، ص ۲۲۵۴. ابوبهلول همچنین بیٹی (شرح دیوان ابن مقرب، ج ۴، ص ۲۲۶۵) از شاعری بحرینی در خصوص عدم اعتقاد قرامطه به شریعت در ضمن نامه خود آورده است: «وحرّموا الصلوات الخمس في هجر والكفر ينزل والإيمان يرتحل»

عبدالله بن علی عیونی نیز برای فتح احساء در پی ناتوانی خود، از سلطان الب ارسلان سلجوقی تقاضای کمک نمود. بنگرید به: شرح دیوان ابن مقرب، ج ۴، ص ۲۱۸۰-۲۲۲۳؛ محمد محمود خلیل، تاریخ الخلیج و شرق الجزيرة العربية (قاهره، ۲۰۰۷/۱۴۲۸)، ص ۱۰۳-۱۱۷.



تعبیر مسجد جامع اشاره به بزرگترین مسجد است که اساساً در شهر اصلی باید ساخته شده باشد. ابوبهلول در نامه خود به خلیفه همچنان تأکید دارد که جامع ساخته شده توسط وی تنها مسجد در جزیره اوایل است.

یافت شدن برخی سکه‌ها از دوران حسن بن عبدالله بن علی عیونی که در خط و اوایل میان سالهای ۵۴۴ تا ۵۴۹ ضرب شده و بر روی آنها تعبیر شیعی «علی ولی الله» آمده، تردیدی در تشیع امامی دولت عیونین نیست.^۱ عبدالخالق جنبی با اشاره به برخی نکات مورد اشاره از قصیده میمیه ابن مقرب عیونی در ویران کردن مساجد توسط قرامطه که برخی جغرافی دانها نیز به آن تصریح کرده اند، بر این نظر است که مسجد خمیس، به احتمال بسیار باید مسجدی باشد که اندکی پیش از قیام شیعیان امامی اوایل به رهبری ابوبهلول عبدی علیه قرامطه، با اجازه آنها و پس از گرفتن مبلغی در خصوص آن و تنها به دلیل رونق گرفتن تجارت ساخته شده باشد. در مباحث مربوط به مسجد خمیس، مسئله ویران کردن مساجد در بحرین قدیم، توسط قرامطه و عدم اجازه آنها به ساخت مسجد در قلمرو آنها نادیده گرفته شده و در مقابل ادعا شده که مسجد خمیس، پیشینه ای کهن تر دارد و زمان ساخت آن به روزگار خلیفه اموی عمر بن عبدالعزیز بازمی‌گردد که مطلبی بی اساس است و با واقعیات تاریخی ذکر شده و مسئله ویران کردن مساجد توسط قرامطه و تصریح به نبود مسجدی در جزیره اول در قرن پنجم که ابوبهلول در نامه خود به خلیفه عباسی به آن تصریح کرده، سازگاری ندارد.^۲

۱ برای بررسی سکه‌های یافت شده بنگرید به: نایف بن عبدالله شرعان، نقود الدولة العیونیه فی بلاد البحرین (ریاض، ۲۰۰۲/۱۴۲۳). مطالب دانسته درباره دولت عیونیان بسیار اندک است و محدود به مطالبی است که ابن مقرب و شارح وی در دیوان او ذکر کرده اند (برای مثال بنگرید به: فضل بن عمار عماری، ابن مقرب و تاریخ الامارة العیونیه فی بلاد البحرین، ص ۱۱۰-۱۱۳؛ نایف بن عبدالله شرعان، نقود الدولة العیونیه، ص ۴۵-۷۴). به عنوان مثال در دائرة المعارف اسلام، در ذیل عیونین، مطلب بسیار کوتاهی آمده و چنین نوشته شده است: «عیونین؛ امارتی محلی در سده‌های میانه که محل حکومت آنها قطیف بوده و بر حساء/ احساء در شرق شبه جزیره از قرن پنجم تا قرن هفتم هجری تسلط داشته اند. آنها دولت قرمطیان را در سال ۴۶۷ سرنگون کردند، با این حال مطلب چندانی درباره تاریخ آنها نمی‌دانیم. مشهور است که آنها از آل ابراهیم مری از قبیله عبدالقیس هستند. حکومت آنها در قرن هفتم رو به زوال نهاد و عصفوریین بر آنها غلبه کردند. درباره آنها بنگرید به: عمر رضا کحاله، معجم قبائل العرب، ج ۳ (بیروت، ۱۹۸۲)، ص ۱۰۷۱». بنگرید به:

“Uyūnids”El2 (by.G.R. Smith), vol.10, p.960.

۲ در ادوار بعدی نیز بحرین قدیم همچنان به تشیع شهرت داشته است. به عنوان مثال احمد بن علی مقریزی (متوفی ۸۴۵) در کتاب دُرر العقود الفریدة فی تراجم الأعیان المفیدة، تحقیق عدنان درویش و محمد مصری (دمشق،

شریف ادریسی و اهمیت گزارش وی درباره بحرین قدیم

در میان گزارش های جغرافی دانها درباره بحرین قدیم، گزارشی که شریف ادریسی آورده از جهاتی قابل تامل است. متأسفانه درباره منابع مورد استفاده ادریسی تحقیقی صورت نگرفته، اما مشخص است که وی باید اطلاعات خود را از منابع مختلفی اخذ کرده باشد. گزارش ادریسی درباره بحرین قدیم، نخست با سخن از احساء آغاز شده است. ادریسی احساء را شهری نزدیک بر کرانه خلیج فارسی به مقابله اوال معرفی کرده و آن را تحت سیطره قرامطه معرفی کرده است (وهي بلاد القرامطة)، سپس به معرفی قطیف و اهمیت آن و بیان فاصله جغرافیایی آن از شهر های اطراف آن پرداخته است.^۱

شریف ادریسی بار دیگر به شهر های مهم بحرین اشاره می کند (ومدن البحرين منها هجر وحمص والقطیف والأحساء وبيشة والزارة والخط...). گزارش شریف ادریسی درباره جزیره اوال و صید مروارید بخش با اهمیت مطالب اوست که باید از منبعی شفاهی یا مکتوب نقل شده باشد که مشتمل بر جزئیات صید مروارید است.^۲ شریف ادریسی در ضمن گزارش خود درباره اوال به امیر حاکم بر آنجا اشاره کرده و می نویسد:

«وفي هذه الجزيرة أمير قائم بنفسه وقد رضيه أهل الساحلين لعدله ومتانة دينه ولا يلي مكانه إذا مات إلا من هو مثله في العدل والقيام بالحق»^۳

به نظر می رسد که شریف ادریسی مطلب نخست خود درباره احساء و معرفی آن به عنوان بلاد قرامطه را باید از منبعی نقل کرده باشد که پیش از سقوط قرامطه یعنی سال ۴۶۷ تألیف

۱۹۹۵، ج ۱، ص ۸۵ در ضمن شرح حال ابراهیم بن ناصر بن جروان مالکی امیر احساء متذکر شده است: «...وجميع أهل الأحساء والقطيف والبحرين وتارون رفضة...». پس از سیطره یافتن عثمانی ها بر بحرین قدیم و در شدت بیشتری یافت و اهل سنت در بحرین قدیم راه یافتند. بنگرید به: عبدالخالق جنبی، تاریخ الشیع لأهل البيت في إقليم البحرين القديم، ص ۶۰۴-۶۱۱، ۶۳۹.

۱ محمد بن عبدالله مشهور به شریف ادریسی، کتاب نزهة المشتاق في اختراق الآفاق (بیروت: عالم الکتب، ۱۹۸۹/۱۴۰۹)، ج ۱، ص ۳۸۶.

۲ شریف ادریسی، کتاب نزهة المشتاق، ج ۱، ص ۳۸۶-۳۹۱. درباره اهمیت صید مروارید در اقتصاد بحرین قدیم بنگرید به: عبدالخالق جنبی، «اللؤلؤة ورمزيتها للخلود عند سكان الخليج»، همو، بحوث تاريخية وجغرافية ذات علاقة بشرق الجزيرة العربية (بیروت: دار المحجة البيضاء، ۲۰۱۵/۱۴۳۶)، ص ۲۳۵-۲۸۳.

۳ شریف ادریسی، کتاب نزهة المشتاق، ج ۱، ص ۳۸۷.

شده باشد، اما عبارت اخیر دربارهٔ امیر اوایل دلالت بر این دارد که منبع ادریسی در این بخش از کتابش، گزارش شفاهی یا منبعی مکتوب پس از سقوط قرامطه بحرین است. تعبیر «متانة دینه» نشان از این دارد که امیر مورد اشاره بر مذهب قرامطه نیست. ادامهٔ گزارش که به جانشین شدن فردی همشان امیر در صورت مرگش اشاره می‌کند، به نظر می‌رسد که تلمیحی به خاندان عیونین داشته باشد و گزارش اخیر باید به امیر عیونی حاکم بر اوایل اشاره داشته باشد.^۱

شواهد نسخه‌شناسی در باب تشیع در بحرین قدیم

در کنار شواهد ذکر شده، اطلاعات گاه اندک اما مهمی در خصوص تشیع در بحرین قدیم، در انجامهٔ برخی آثار کتابت شده در این منطقه وجود دارد. به عنوان مثال نسخه ای از کتاب الدروس الشرعية شهید اول به شمارهٔ ۷۶۴۷ در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی موجود است که در جایی به نام مسجد جویدی کتابت شده و کاتب در انجامهٔ نسخه خود را چنین معرفی کرده است:

«...و كان الفراغ من تسويد بياضه عصر الخميس آخر شهر رمضان اثنین وستین وتسعمائة هجرية بمسجد الجويدی کتب من اوله الى آخره ... تمت بعون الله علی ید اقل عباد الله واحوجهم الى رحمة ربه الغني غریق بحر الذنوب والخطايا لنفسه علی عجلة مع اشتغال البال محمد بن الشيخ حسن بن علي الاحسائي مولداً ومنشأً والأولى اصلاً من آل بن العاقل من القرية والحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطيبين الطاهرين آمین آمین رب العالمين وسلم كثيراً برحمتک یا ارحم الراحمین.»

۱ اهمیت گزارش شریف ادریسی را استاد عبدالخالق جنبی مورد بررسی قرار داده و آن را اشاره ای به ابوبهلول عیدی، یا فضل بن عبدالله بن علی عیونی و ابوسنان محمد بن فضل بن عبدالله بن علی عیونی دانسته است («مسجد الخمیس أو الجامع ذو المنارتین بجزیرهٔ أوایل: دراسة تاریخیة تحلیلیة نشأته و بناءه وأسمائه»، ص ۴۴۷-۴۵۲). نظر من بر این است که گزارش متنی مکتوب در دوران امارت ابوسنان محمد بن فضل بن عبدالله عیونی است و گفتهٔ نویسندهٔ آن در اشاره به امراء عیونی «و لا یلی مکانه اذا مات إلا من هو مثله» به این مطلب اشاره دارد. جنبی به درستی اشاره کرده که عبارت های فرد گزارش دهنده دربارهٔ مقرر حکومتی جزیرهٔ اوایل در این عبارت «و جزیرهٔ اوایل، جزیرهٔ حسنة بها مدینة کبیرة تسمى البحرین وهي عامرة... وفيها عیون ماء کثیرة... منها عین تسمى عین بوزیدان ومنها عین مریلغة ومنها عین عذار وكلها فی وسط البلد...» (کتاب نزهة المشتاق، ج ۱، ص ۳۸۷). چشمه های مورد اشارهٔ شریف ادریسی با همان نامها اکنون در وسط بلاد القدیمة بحرین موجود است. شریف ادریسی بار دیگر به بلاد القدیمة اشاره کرده و از وجود مسجد جامع در آنجا سخن گفته است که مراد وی از جامع همین مسجد ذو منارتین یا مسجد خمیس است (... و یقربها جزیرهٔ اوایل و بها أيضاً مدینة ولها جامع وفيها أسواق صالحة...). کتاب نزهة المشتاق، ج ۱، ص ۴۱۱.

کاتب در دو طرف انجامه اشعاری نیز نوشته است. در سمت راست:

«يبقى الكتاب وتفننى الكاتبون له وفاعل الخير في الفردوس محبوراً
.....يا هذا وكن حذراً من الكتاب الذي يلقاه مسطوراً»

و در سمت چپ:

«يبقى الكتاب و يفنى يد كاتبه كم حل دار البلى من كف خطاط
و كم اباد صروف الدهر من رجل قد كان للعلم جماعاً و محتاطاً»

کاتب در انجامه به صراحت تصریح دارد که کتاب را برای استفاده خود کتابت کرده و اساساً کتابی چون الدروس الشرعية کتابی است که تنها به کار فردی متبحر در فقه می آید و این خود نشانگر آن است که کاتب فردی عالم است. اشاره مهم کاتب به مسجد جویدی با توجه به نبود هیچ اثر تاریخ نگاری در خصوص احساء و قطیف در ادوار گذشته، بسیار مهم است.^۱ دوستان قطیفی در تکمیل اطلاعات آمده در خصوص مطالب آمده در نسخه اخیر تذکراتی برای بنده دادند. در القاره مسجدی به نام مسجد النیدی وجود دارد که دستکم از حیث نوشتاری با نام مسجد الجویدی یا الحویدی تشابه بسیار دارد. در خصوص مکان قریه دوست گرامی الفیصل متذکر شدند که: «توجد منطقتان في البحرين تعرفان باسم القرية، مع الاختلاف في الضبط، إحداهما في جزيرة سترة والأخرى قرب الجنبية. القرية بكسر القاف وسكون الراء وفتح الياء في جزيرة سترة والقرية بضم القاف وفتح الراء وتشديد الياء مع الفتح مصغر القرية (بفتح القاف وسكون الراء) منطقة قرب الجنبية». که با توجه به آنکه کاتب ضمه بر روی حرف قاف نهاده مرادش مکان نزدیک جنبیه است.^۲

۱ همین مشکل در بحث از تاریخ تشیع در مدینه نیز وجود دارد. دانسته است که شیعیان در شهر مدینه در قرن هفتم و تا میانه قرن هشتم اکثریت را تشکیل می داده اند تمام امور شهر در اختیار آنها بوده است. در اوایل قرن هشتم ممالیک با تلاش های مختلفی توانستند تشیع در مدینه را به حاشیه برانند. گزارش هایی را عبدالله بن محمد مشهور به ابن فرحون (متوفی ۷۶۹) که خود شاهد ماجرا بوده، در کتاب نصیحة المشاور و تسلیة المجاور آورده است. بر اساس اشارات ابن فرحون می توان دریافت که به دلیل شدت فشارها، خاندان های شیعی چون آل مهنا که عهده دار امارت شهر بودند، به همراه دیگر خاندان های شیعی مدینه، مجبور به تقیه شده و تظاهر به تسنن می کرده اند. ممالیک در انجام کار خود در برخورد با تشیع امامی در مدینه و بهره گیری از فضای ضد شیعی پس از سقوط بغداد، موفق شدند.

۲ درباره مکان های مشهور به قریه بنگرید به: عبدالخالق بن عبدالجلیل الجنیبی، تاریخ التشیع لأهل البيت في إقليم البحرين القديم، ص ۱۸۸-۱۹۰.





خاندان عاقل نیز اكنون در روستای عالی زندگی می کنند. مكان مسجد جویدی احتمالاً
جای ما بین تیمیه و رمیلة است (هذه الوثيقة المخطوطة... كشفت لنا عن شخصية اصلها
بحراني انتقلت الى الاحساء في منتصف القرن العاشر الهجري، ونسخت بعض الكتب
وكشف لنا عن وجود مسجد الجويدي ويتوقع وجوده ما بين بلدة التيمية وبلدة الرميلة
بالاحساء وكشفت لنا انه من اسرة آل عاقل، من بلدة القرية بجزيرة البحرين، اوال وكذلك
ان اوال في منتصف القرن العاشر تطلق على جزيرة البحرين الحالية). دوست گرامی احمد
البدري الاحسائي به تفصيل بيشرت در خصوص نسخه اخير متذكر شدند:

«..ناسخ الوثيقة هو الشيخ محمد بن الشيخ حسن بن علي الأوالي الأحسائي، من قرية
الرميلة كما نسب نفسه لها في بعض النسخ المخطوطة، له ذكر وترجمة في بعض المصادر ومنها
أعلام هجر، هاجر إلى منطقة جبل عامل وتلمذ بها على يد بعض علمائها، نسخ عدد من
الكتب العلمية وذكر في بعض المصادر بإسم محمد بن الشيخ حسن وبعضها محمد بن الشيخ
حسين ويبدو أن الأصح محمد بن الشيخ حسن كما هو مكتوب بخطه في الوثيقة المعروضة،
أما بالنسبة لمسجد الجويدي فإن صح أنه في الأحساء، هو الإحتمال الأرجح كون الناسخ
أحسائي، فالأقرب أنه بقرية الرميلة بلدة الناسخ ولا أرى سبب إقحام قرية التيمية بالموضوع
ولو كان بقرية أخرى غير قرينته فمن المفترض ذكرها للتوضيح أنه خارج بلد الناسخ».

استاد گرامی عبدالخالق الجبني نیز متذكر شدند: «بخصوص ورقة ... التي ورد فيها
مسجد الجويدي ... يبدو أن هذا المسجد منسوب إلى شخص اسمه جويد، ويوجد عائلة
أحسائية عريقة يقال لهم آل جويد، فلعل هذا المسجد له علاقة بمجدهم جويد أو أحد
أولاده والله اعلم». دوست ديگری متذكر شده كه: «عائلة آل جويد موجودة ايضاً في
القارة ومنها القاري الحسيني المعروف الملا جويد، لكن حسب معرفتي المتواضعة لا
يوجد مسجد الجويدي في القارة» يا آنكه: «متوقع ان المسجد موجود في بلدة الصبايخ لان
العائلة موجودة هناك»^١

١ درباره قُريه همچنين بنگريد به: عبدالخالق بن عبدالجليل الجبني، تاريخ التشيع لأهل البيت في إقليم البحرين

از دیگر مساجد کهن احساء که نامی از آن در انجنامه نسخه ای خطی آمده می باید به مسجد سلیم اشاره کرد. در کتابخانه مجلس رساله سوم (برگ های ۴۱ پ-۹۲ ر) در ضمن مجموعه ۶۴۵۳، نسخه ظاهراً منحصر به فرد کتاب السر السرائر فی الفلک الدائر از ابوالحسن علی بن ماجد بن علی حسینی عریضی اوائلی موجود است که جد خاندان ابن ماجد در قرن نهم است. در صفحه عنوان رساله اخیر در معرفی اسم کتاب و مؤلف آمده است:

«کتاب السر السرائر فی الفلک الدائر تألیف الإمام العلامة الفاضل الكامل الورع التقی النقی المحقق المدقق، بقیة السف والمودع الخلف، زین الدنیا والدین ابی الحسن علی بن ماجد بن علی الحسینی العریضی الأوائلی محدثاً ومنشاء غفر الله له ولوالدیه انه غفور رحیم وصنفها وهو یومئذ بالبلدة المعمورة الاحساء حماها الله تعالی من الأسواء بمحمد وآله الطاهرین وصلى الله على محمد وآله وسلم تسليماً كثيراً».

در انجنامه نسخه نیز کاتب عبارت آمده در نسخه اصل را چنین نقل کرده است:

«هذه الرسالة تصنيف السيد علي بن ماجد بن علي السيد العريضي الحسيني الأوائلی محدثاً ومنشاء وهو یومئذ فی الاحساء بالمسجد الجامع اعني مسجد سلیم عمره الله ببقائه انه علی کل شیء قدیر». مسجد سلیم اکنون در شهر قاره احساء باقی است و به نام جامع سلیم مشهور است. کاتب نسخه نیز شخصی است به نام احمد بن عبدالله بن علی بن سیف صیمری که در روز چهارشنبه ۲۱ رجب ۹۹۱ از کتابت رساله سید ماجد فراغت حاصل کرده است.^۱ دوست گرامی احمد البدر نیز در یادداشتی در خصوص مسجد سلیم متذکر شدند:

«ذكر الباحث جواد الرمضان في الجزء الأول من كتابه اعلام الاحساء أن الشيخ سلیم بن حسن المدنی قدم من المدينة المنورة الى الاحساء في بداية القرن التاسع الهجرى وسكن

القديم (بيروت: دار المحجة البيضاء، ۲۰۱۵/۱۴۳۶)، ص ۷۶.

۱ برای گزارشی از نسخه و کتابت دیگر بخش های آن بنگرید به: سید جعفر حسینی اشکوری، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی (تهران، ۱۳۸۹ش)، ج ۲۰، ص ۳۲-۳۶. دوست گرامی علی باقر موسی به تفصیل درباره خاندان ابن ماجه بر اساس همین نسخه ها در مقاله ای بحث کرده است. بنگرید به: السید علی باقر الموسی، «السید ماجد البحرانی: السیرة والمسیرة»، لؤلؤة البحرین، العدد الثانی، السنة الأولى رجب ۱۴۳۷/ابریل ۲۰۱۶، ص ۹-۳۹؛ همو، «السید ماجد البحرانی»، الساحل، العدد التاسع والعشرون، السنة العاشرة، ربيع ۲۰۱۶، ص ۱۷۳-۱۹۵. درباره مسجد سلیم که اکنون به نام مسجد سلیم بن قیس هلالی شهرت یافته بنگرید به: احمد العیثان، ماضي القارة وحاضرها (بيروت: دار المحجة البيضاء، ۲۰۱۴)، ج ۱، ص ۱۹۶-۱۹۷. از دوست عزیزم آقای مرعی الشخص برای معرفی منبع اخیر ممنون هستم.

بلدة الكوارج التي تمثل اليوم القسم الجنوبي لقرية القارة والتي يرى المؤرخ عبدالحالق الجنبی انها قامت على انقاض مدينة هجر التاريخية، وقد اسس الشيخ سليم بها مسجداً عرف بإسمه الى اليوم. وفي سنة ٨٤٥ فرغ السيد ابوالحسن علي بن ماجد بن علي البحراي من تأليف كتاب السر السرائر في الفلك الدائر بهذا المسجد. وقد اندثرت بلدة الموارج في القرن الثالث عشر الهجري، وعندما عاد العلامة الشيخ محمد العيثان الأحسائي من العراق الى الأحساء سنة ١٣٠٩ قام بالعديد من الأعمال ومنها اعادة اعمار المساجد المتهمة بقرية القارة وبلدة الكوارج المندثرة والتي بقيت اساس منازلها ومساجدها، ومن المساجد التي رفع اساس جدرانها بنائها مسجد سليم الذي بقي بدون اقامة الصلاة عدی من بعض الفلاحين القريبة مزارعهم منه. وقد اخبرني المرحوم الحاج عيسى الجابر المتوفى قبل اكثر من ١٠ سنوات وكان طاعناً في السن ان المرجع الشيخ موسى ابوخمسين المتوفى سنة ١٣٥٣ زار القارة واقامت له وليمة كبيرة قرب مسجد سليم وصلی بالناس جماعة في هذا المسجد. والبناء الحالي للمسجد تم تجديده سنة ١٤٠٧ للهجرة المصادف ١٩٨٧م؛ احمد البدر.^١

شناخت خاندان های شیعه بر پایه اطلاعات نسخه شناسی

نمونه دیگری از خاندان های شیعی مهم در اوایل بخشی از بحرین قدیم که مشتمل بر سه بخش احساء/ هجر؛ قطیف / خط و اوایل بوده، خاندان آل قارون است که سوای مشجرات موجود در دست افراد خاندان مذکور، درباره اعقاب و برخی از رجال این خانواده در قرن دهم هجری، اساس دانسته های ما سوای اطلاعات خانوادگی آل قارون، نسخه های خطی است که برخی از افراد این خاندان کتابت کرده اند.

١ دوست گرامی محمد علی الحرز نیز در ضمن مقاله خود با عنوان «الوقف علی المساجد وطلاب العلم في الأحساء»، الساحل، العدد السادس عشر، السنة الرابعة، خريف ٢٠١٠، ص ١٠ در اشاره ای به مسجد سليم نوشته اند: «...وقف مسجد الشيخ سليم بن حسن بن قطان القحطاني والشيخ سليم أصله من المدينة المنورة، سكن الأحساء وتوفي بها حدود سنة ٨٥٠ هـ، وهو الجد الأعلى لأسرة القطان المعروفة في الأحساء، توطن قرية الكوارج القديمة التي تقع قرب بلد القارة، وله فيها مسجد معروف إلى اليوم بمسجد الشيخ سليم وقد جدد بناؤها عدة مرات، وقد أوقف على مسجده مزرعة قرب موقع الكوارج تسمى المحاجر وقد جعلها على عمارة المسجد وتوفير لوازمه». برای اطلاع یابی از مساجد کهن در شرق شبه جزیره بنگرید به:

G. R. D. King, "Notes on Some Mosques in Eastern and Western Saudi Arabia," Bulletin of the School of Oriental and African Studies, Vol.43, No. 1980) 2), pp. 276-251.



در قرن دهم از عالمان این خاندان نام سه برادر بر اساس نسخه هایی که کتابت کرده اند دانسته است، البته نامشان نیز در مشجرات خانواده نیز ثبت شده است. مشهورترین فرد این خانواده در قرن دهم، سید علی بن سلیمان بن علی بن ناصر بن سلیمان بن محمد بن حسین قارونی حسینی موسوی بحرانی است. وی نسخه ای از کتاب الروضة البهية شهيد ثانی کتابت کرده که از دوره دو جلدی آن تنها مجلد دوم به شماره ۶۶۷۷ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است. در نسخه اخیر نام وی علی بن سلیمان بن علی بن ناصر حسینی موسوی اوالی توبلی آمده است. کتابت نسخه در شب پانزدهم جمادی الثانی ۹۷۱ در مشهد الرضا و در مدرسه شاروخیه (فهرست نگار محترم شاروخیه خوانده اند) یا همان مدرسه مشهور به بالا سر صورت گرفته است. نسخه بعدها در تملک شخصی به نام عبدالکریم بن عبدالوکیل و عبدالوهاب حسینی در ۱۱۱۴ بوده و وقف بر طلاب شهر یزد شده است.^۱

خاندان آل قارون از خاندان های عریق بحرین است و در کتاب منتظم الدررین شرح حال سه برادر آمده، جز آنکه نویسنده به دلیل در دسترس نداشتن فهرست آستان قدس رضوی و اکتفا به مطالب نقل شده از آن در الذریعه، متوجه ارتباط میان سید هاشم بن سلیمان بن علی حسینی با دو تن دیگر یعنی سید علی بن سلیمان بن علی حسینی و سید ناصر بن سلیمان بن علی حسینی نشده است.^۲ اطلاع دیگر ما درباره علی بن سلیمان، انتهائی است که وی در پایان نسخه ای از تعریب الکبری که خزام بن ابراهیم اوالی در ۹۶۳ کتابت کرده، نوشته و به شماره ۳۷۰۹ در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است. برادر وی یعنی سید هاشم بن سلیمان بن علی حسینی بحرانی نیز کتابت نسخه ای از کتاب البیان شهید اول را در دوم ذیقعده ۹۶۷ به پایان رسانده که اکنون به شماره ۲۲۵۵ در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است. فرد دیگر این خانواده و برادر سوم نیز سید ناصر بن سلیمان بن علی قارونی حسینی بحرانی است که به علت شهرت جدشان سید علی بن ناصر بن سلیمان قارونی زاهد، به خاندان آل قارونی

۱ درباره مدرسه بالاسر یا شاهروخیه بنگرید به: محمود پسندیده، حوزه علمیه خراسان: مدارس علمیه مشهد (مشهد، ۱۳۸۵ش)، ج ۱، ص ۸۸-۱۰۲.

۲ بنگرید به: منتظم الدررین، ج ۳، ص ۱۴۵-۱۴۶، ۳۴۲-۳۴۵ و ۳۸۵-۳۸۶. از حجت الاسلام و المسلمین السید محمد حسن الموسوی آل العلامة الفقیه السید علی القارون الزاهد البحرانی که این مطالب را به بنده متذکر شدند، بی نهایت سپاس دارم.

شهرت یافته‌اند و بر اساس اطلاعاتی که از شرح حال او داریم، باید کوچکترین فرد میان این سه برادر باشد که بر خلاف دو برادر دیگر در کتابهای شرح حال و تراجم، نامی از او ذکر شده است. توجه به مطالب مندرجه در نسخه‌های خطی، می‌تواند به شناسایی چنین خاندان‌های علمی کمک کند و برخی خطاهای ناشی از تشابهات نام‌ها را برطرف کند.^۱

* * *

تصحیح نامی در کتاب الفهرست ابن ندیم

آثار عبدان در کتاب الفهرست

ابن ندیم در اشاره به آثار عبدان متذکر این مطلب شده که وی در میان داعیان و بزرگان اسماعیلی بیشترین آثار تألیفی را دارد که عموماً آثاری است منسوب به او. با این حال ابن ندیم در اشاره به تألیفاتی که یا شهرت بیشتری در انتساب به عبدان داشته‌اند یا احتمال تألیف آنها توسط وی بیشتر بوده، نوشته است:

«ولعبدان فهرست یحتوی علی ما صنفه من الکتب فمن ذلک: کتاب الرحا والدولاب، کتاب الحدود والإسناد، کتاب اللامع، کتاب الزاهر، کتاب الميدان. ومن کتبه الکبار: کتاب النیران، کتاب الملاحم، کتاب المقصد، کتاب ... فهذه الکتب بلغة، هي الموجودة والمتداولة وباقی ما فی الفهرست فقلّ ما رأیناه أو عرفناه إنساناً أنه رأه».^۲

اسامی کتابهای عبدان که در آغاز آمده برگرفته از فهرستی بوده که در آن نام شماری از آثار عبدان ذکر شده است. ابن ندیم درباره این فهرست که دقیقاً چه بوده، سخنی نگفته است، اما

۱ به عنوان مثال مرحوم آقا بزرگ (الذریعة، ج ۳، ص ۱۷۴-۱۷۵) به نسخه البیان کتابت شده در آستان قدس رضوی به خط سید هاشم بحرانی با تاریخ کتابت ۹۶۷ اشاره کرده و او را با سید هاشم بحرانی متاخر (متوفی ۱۱۰۷) یکی دانسته و از همین رو ذکر تاریخ کتابت و یا نام کاتب در فهرست را ناشی از خطا دانسته است. همچنین بنگرید به: محمد علی بن احمد بن عباس التاجر البحرانی، منتظم الدرین فی تراجم علماء و ادباء الأخصاء و القطیف و البحرین، عنی بتحقیقه الشیخ ضیاء بدر آل سنبل (بیروت: مؤسسة طيبة لإحياء التراث، ۱۴۳۰)، ج ۳، ص ۳۸۵-۳۸۶.

۲ ابن ندیم، الفهرست، ج ۱، بخش دوم، ص ۶۷۱-۶۷۲. بخشی از شرح حال عبدان و آثار ناتمام بوده و ابن ندیم قصد تکمیل آن را داشته است. در سنت اسماعیلیه آثاری به عبدان نسبت داده شده که ابن ندیم به نام آنها اشاره نکرده، از جمله کتاب الابتداء که قاضی نعمان در رساله مذهبیه از آن یاد کرده و مطلبی نقل کرده است. بنگرید به: قاضی نعمان مغربی، «الرسالة المذهبية»، خمس رسائل اسماعيلية، تحقیق و تقدیم عارف تامر (سلمیه، ۱۹۵۶/۱۳۷۵)، ص ۴۱.

می توان دریافت که ابن ندیم آثاری را که از فهرست مذکور نقل کرده، خود ندیده است و از آن فهرست نیز تنها به ذکر چند کتاب بسنده کرده است. در ادامه شرح حال عبدان بار دیگر ابن ندیم به ذکر آثاری می پردازد که در آخر آن از آنها به عنوان آثاری موجود و در دسترس سخن گفته است. ابن ندیم در خصوص آثار دسته اخیر متذکر شده که تألیفاتی درباره افراد اسماعیلی بوده که هر کدام بعد از گذراندن سالهایی، می توانستند بر اساس زمان طی شده از پذیرش مذهب اسماعیلیه، آثار مذکور را مطالعه کنند.

ابن ندیم در ادامه فهرستی از برخی آثار متداول از سنت اخیر در میان اسماعیلیان که ظاهراً در میان قرمطیان بحرین متداول بوده، آورده است.^۱ در خصوص نام یک کتاب که ابن ندیم نخست از فهرست آثار عبدان نام آن را آورده و بار دیگر در جمله کتابهای مشهور در سنت بلاغ نویسی اسماعیلی از آن یاد کرده، یعنی: کتاب الميدان و کتاب النیران؛ به نظر می رسد که باید تصحیفی رخ داده باشد و نام کتاب باید در اصل کتاب المیزان باشد.^۲

ابویزید نکاری در منابع امامیه

درباره قیام ابویزید نکاری که میان سالهای ۳۳۰ تا ۳۳۶ به طول انجامید و حکومت فاطمیان در افریقیه را به زحمت فراوان بر انداخته بود، مطالعاتی صورت گرفته از جمله مقاله عالمانه احسان عباس.^۳ ابویزید از قبله بنی یفرن بوده که نام اخیر در الفهرست به یقین تصحیح شده

۱ برخلاف فاطمیان که دانسته است خود را ملتزم به شریعت دانسته و حتی سنت فقهی در میان آنها وجود داشته که تبلورش در آثار مختلف قاضی نعمان قابل مشاهده است؛ اسماعیلیان قرمطی متشع نبوده اند. با این حال در سنت ردیه نویسی بر اسماعیلیه به عمد یا غیر عمد این مطلب نادیده گرفته شده و اسماعیلیان فاطمی و قرمطی هر دو به اباحی گری و عدم التزام به شرع متهم شده اند.

۲ این مطلب را مادلونگ متذکر شده است. بنگرید به:

Wilferd Madelung, "The Fatimids and the Qarmatīs of Bahrayn", *Mediaeval Isma'ili History and Thought*, ed., F. Daftary (Cambridge, 1996), p. 55, no. 27.

شهاب الدین ابوفراس مینقی (متوفی ۸۸۳) در کتاب *مطالع الشمسوس في معرفة النفوس* (چاپ شده در ضمن اربع رسائل اسماعیلیه، تحقیق عارف تامر (بیروت، ۱۹۸۷)، ص ۲۹ شرحی از برخی تعابیر و اصطلاحات متداول در سنت اسماعیلیه آورده و در آخر متذکر شده که مطالب مذکور در اصل برگرفته از کتاب *الابتداء* جابر بن حیان و کتاب *المیزان* عبدان است (هذا ما ذکره لنا ویشیرنا به جابر بن حیان في کتاب *الابتداء* و عبدان في کتاب *المیزان* ...). با توصیفی که ابن ندیم درباره کتاب *المیزان* آورده و مطالبی که مینقی از آن نقل کرده ظاهراً می توان اطمینان یافت که آنچه ابن ندیم در اشاره به کتاب *المیزان* عبدان در خصوص اثری در سنت بلاغ نویسی بوده، با مطالبی که مینقی آورده، یکی باشد. هر چند این به معنی پذیرش اصالت کتاب *المیزان* به عنوان تألیفی توسط عبدان نیست.

۳ بنگرید به: احسان عباس، «مصادر ثورة أبي يزيد مخلد بن كيداد»، همو، *بحوث ودراسات في الأدب والتاريخ* (بیروت: دار الغرب الاسلامی، ۲۰۰۰)، ج ۲، ص ۶۱۱-۶۳۰. برای تفصیل احوال ابویزید نکاری مشهور به



است. عالم و محدث امامی محمد بن ابراهیم نعمانی در کتاب الغیبة اشاره ای به ابویزید نکاری که از او به ابویزید اموی یاد کرده، دارد و از تداوم قیام وی در مغرب سخن گفته که نشان می دهد وی کتاب الغیبة را پیش از ۳۳۶ و بعد از ۳۳۰ به رشته تحریر درآورده و زمان نگارش کتاب در روزگار خلافت القائم بامر الله فاطمی (متوفی ۳۳۴) یا فرزندش المنصور اسماعیل بوده است. تعیین این فاصله زمانی برای نگارش کتاب الغیبة نعمانی بر اساس اشاره وی به قیام ابویزید نکاری است.

در میان منابع امامیه، نعمانی در کتاب الغیبة خود اشاره ای به ابویزید نکاری نموده و در ضمن عبارتی تند در تمسخر فاطمیان مصر - ضمن اشاره به شکوه و جلال دربار فاطمیان - به قیام ابویزید و ناتوانی آنها در سرکوبی او اشاره کرده و نوشته است:

«فتأملوا بعد هذا ما يدعيه المبطلون ... أن الذي وصفه ... هو صاحبهم ومن الذي يدعون له فإنه هو في أربعمئة ألف عنان وأن في داره أربعة الآلف خادم رومي وصقالبي ... وهو في هذه العدة العظيمة يناقفه أبویزید الأموي، فمرة يظهر عليه ويهزمه ومرة يظهر هو على أبي يزيد...»^۱

با توجه به تاریخ قیام ابویزید نکاری که در سال ۳۳۰ بوده زمان شروع تألیف کتاب الغیبة نعمانی بعد از این سال است و از آنجایی که عبارت نعمانی دلالت بر ادامه شورش ابویزید نکاری دارد می توان گفت که نعمانی تألیف کتاب الغیبة را پیش از ۳۳۶ که قیام ابویزید نکاری سرکوب شد، به پایان برده است.

لزوم توجه به مسئله داستان پردازی در تاریخ نگاری

نمونه بارز از مسئله اخیر شکل گیری تشیع و جریان های معارض در دوره عثمان، در مکتوبات داستانی سیف بن عمر تمیمی است که روایتی نه بر اساس واقع رخ داده، که گزارش

۱ ابویزید اموی و صاحب حمار بنگرید به: تقی الدین احمد مقریزی، اتعاظ الخنفاء بأخبار الأئمة الفاطميين الخلفاء، تحقیق جمال الدین الشیال (قاهره، ۱۹۹۶/۱۴۱۶)، ج ۱، ص ۷۵-۸۷.
۱ بنگرید به: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، تحقیق فارس حسون کریم (قم، انوار الهدی، ۱۴۲۲)، ص ۲۵۳.

و تصویری خیال پردازانه و بر اساس روایت های متداول در میان محافل عثمانی عراق بر اساس سنت قصاص قرن اول و دوران سرکوب شیعه است. جریان های حاکم همواره در صدد هستند تا تصویری از مخالفین خود ارائه دهند که بر اساس آن مشروعیت سرکوب و یا آزار و محدود کردن آنها را توجیه کند، که نیاز این هدف نشان دادن غیر مشروع بودن جریان معارض است که برای چنین کاری باید پرونده سازی علیه جریان های مذکور ساخته و پرداخته می شده است. روایت ها و گزارش های از این دست، با رسمیت یافتن مانند نقل شدن توسط مؤلفی از ادوار بعدی، که کتابش به متنی مرجع در حوزه خود تلقی می شده، رسمیت می یافت و بخشی از حافظه جمعی و میراث مکتوب تاریخی را تشکیل می داده است؛ طبعاً داشتن کارکرد های چندگانه چنین روایت هایی، مانند تداوم تلقی غیر مشروع از گروه های مورد بحث که همچنان جریانی حاشیه ای یا معارض بوده اند، به حفظ روایت تاریخی داستانی و تداوم آن در سنت تاریخ نگاری کمک می کرده است. تبدیل شدن روایت دلخواسته به جزئی از حافظه جمعی، گام دوم در رسمیت یافتن گزارش های دلخواسته یا واقع برساخته است، که در سنت اسلامی موارد فراوانی از آن را می توان نام برد، که بیشتر داشتن کارکردهای کلامی به تداوم گزارش های واقع برساخته کمک کرده است. متن های مختلفی به شکل روایت داستانی، از حوادث تاریخی عموماً با اهداف جدلی در سنت شیعی شناخته شده است؛ سنتی که در میان قدامای شیعه رواج داشته و چند متن کهن از اواخر عصر اموی از آنها در اختیار داریم. در ادوار بعدی سنت نگارش متن های داستانی - جدلی به پیدایش متنی به عنوان رساله یوحنا ذمی / یوحنا نیه که دو تحریر فارسی و عربی از آن در دست است؛^۱ کما

۱ برای نسخه های آن بنگرید به: مصطفی درایتی، فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنخا) (تهران، ۱۳۹۳ش)، ج ۳۴، ص ۹۲۶-۹۳۱) و رساله حسینی، جزیره خضرا، ولایت نامه علی خان خاکی (برای متن رساله اخیر بنگرید به: علی خان خاکی، «ولایت نامه امیر المؤمنین علیه السلام»، تحقیق سید احمد حسینی اشکوری، میراث حدیث شیعه، به کوشش مهدی مهریزی و علی صدرایی خویی (قم، ۱۳۷۷ش)، دفتر نهم، ص ۲۷۵-۳۰۳) و آثاری چون جامع الامثال ظاهراً از شخصی به نام محمد بن حاجی کامران استرآبادی که به نام مظفر الدین ابوالغازی سلطان امیر شمس الدین بن سلطان کمال الدین محمد از پادشاهان رستمدر (متوفی ۹۹۵) تألیف کرده و یا دو اثر دیگر شبیه به اثر اخیر به نام های مختصر الانساب و تاریخ ملوک عجم و اولاد ائمه معصومین (سه اثر اخیر در ضمن مجموعه ۵۸۳۷ دانشگاه تهران موجود است) منتهی شده است (برای گزارشی از سه اثر اخیر بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران (تهران، ۱۳۵۷)، ج ۱۶، ص ۱۰۱-۱۰۳). از حیث ادبی نوعی تشابه ساختاری (Topoi) در میان آنها دیده می شود. از دیگر متن های رواج

اینکه در میان اهل سنت نیز گاه رساله ای با چنین منظوری تألیف شده که نمونه مهم آن رساله السقیفة ابو حیان توحیدی است، که همان زمان نگارش کتاب، وی به دلیل نسبت کذب داده به بزرگان صحابه در رساله اخیر، متهم بود و اسباب دردسر برایش شده بود.^۱

به واقع در سنت تاریخ نگاری اسلامی، الهیات سیاسی نقش مهمی در شکل گیری اخبار دارد و گروه های معارض با یکدیگر بخشی از توان خود را در شکل دهی و ارائه اخباری در مشروعیت خود و نفی مخالفان مصروف کرده اند، هر چند چنین گزارش هایی، یکسره خالی از اطلاعات تاریخی نیست، اما گزارش هایی از این دست، بیشتر نوع برداشت تاریخی جریان های سیاسی از روند رخداد حوادث و نوع تلقی آنها از آن را نشان می دهد. به عنوان مثال می توان به مکاتبات سیاسی نفس زکیه با هوادارانش اشاره کرد. علی بن بلال آملی که ظاهراً متن تعدادی از این نامه ها را در اختیار داشته، متن دو نامه را آورده است. متن نخست دعوت نامه عامی از نفس زکیه در دعوت به قیام است، اما متن دوم که برای خواص اصحاب و یارانش نوشته شده، مشتمل بر مواضع سیاسی و گزارش نفس زکیه از احداث قرن اول، خاصه مسئله جانشینی پیامبر است.^۲

در دوران بنی امیه و سرکوب شیعیان، جریان های هوادار امویان و گروه های مخالف شیعیان، خاصه عثمانی ها که بعدها بخش مهمی از میراث آنها در سنت اهل حدیث عراق

یافته در عصر صفویه به تقلید شاهنامه و با محتوای کاملاً شیعی، می توان به رستم نامه که داستان منظوم مسلمان شدن رستم به دست امام علی علیه السلام است اشاره کرد (رستم نامه به کوشش سجاد آیدنلو، ۱۳۸۷ش). حتی در راستای فعالیت های قصه خوانان عصر صفوی، برخی متن های شبه تاریخی چون عالم آرای شاه اسماعیل، عالم آرای صفوی (تألیف در ۱۰۸۶)، جهانگشای خاقان، یا عالم آرای شاه طهماسب؛ تألیف اسماعیل حسینی مرعشی تبریزی مشهور به میر ملایم بیگ پدید آمده است که در استفاده از آنها باید به ماهیت «شبه تاریخی» بودن آنها توجه کرد. درباره رساله حسنیه و اهمیت آن بنگرید به:

Yusuf nal, More Than Mere Polemic: The Adventure Of The Risalah-i Husniyah In The Safavid, Ottoman And Indian Lands, Master's Thesis, Bo aziçi University, 2016; Rosemary Stanfield-Johnson, "From One Thousand and One Nights to Safavid Iran: A Persian Tawaddud", Der Islam, 94 (2017), pp.191-158.

۱ ذهبی، از منبعی تألیف شده معاصر ابو حیان توحیدی به دشواری ها اخیر توحیدی، که مجبور به فرار و اقامت پنهانی او نیز شده، اشاره کرده است. بنگرید به: ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۱۱۹-۱۲۰. ابن ابی الحدید (شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۲۷۱-۲۸۶) متن رساله السقیفة را آورده و در آخر آن متذکر شده که رساله از آن توحیدی است.

۲ بنگرید به: علی بن بلال آملی، تتمه مصابیح، چاپ شده به همراه المصابیح ابوالعباس حسنی، تحقیق عبدالله بن عبدالله بن احمد حوثی (صنعا، ۲۰۰۲/۱۴۲۲)، ص ۴۲۸-۴۳۴.



پذیرفته شد، تصویری از شیعیان در سنت قصاص خود پدید آوردند که بخشی از آن در جریان انتقال میراث شفاهی به مکتوب، اواخر قرن اول هجری و اوایل قرن دوم هجری توسط سیف بن عمر تمیمی در گزارش از برخی حوادث مهم قرن اول هجری در آثارش باقی مانده است. گرایش رسمی عموم خلفای اموی در خصومت با اهل بیت در اخبار تاریخی باقی مانده از آن عصر منعکس شده است. به عنوان مثال محمد بن مسلم بن شهاب زهری نقل می کند که شبی نزد ولید بن عبدالملک بوده است، ولید آیاتی از قرآن ناظر به ماجرای افک را خوانده و در خصوص فرد یا افراد مورد خطاب در فراز آخر آیه، که به عذاب بزرگ الهی بشارت داده شده، از زهری پرسیده که آیا فرد مورد بحث، علی علیه السلام نیست؟! ^۱

در دوره متاخر اموی، خلفای اموی چندان پایبندی به شرع نشان نمی داده و به صورت علنی تجاهر به فسق می کرده اند. اخبار فراوانی که درباره ولید بن یزید بن عبدالملک بن مروان بن حکم نقل می شده بدان حد شهرت داشته که حتی مورخی دمشقی چون ابن عساکر آنها را در ضمن شرح حال ولید بن یزید نقل کرده است. ابن عساکر اخبار مربوط به هرزگی ولید بن یزید را به نقل از الجلیس الصالح قاضی معافی بن زکریا نقل کرده است. ^۲

کما اینکه روایات و اخبار تاریخی فراوانی از جریان عثمانیه، در خصوص منازعات دوران حضرت علی علیه السلام در سراسر سنت اسلامی باقی مانده و بخش اعظمی از آن توسط جریان عثمانیه و توسط برخی پیروان آنها از اهل حدیث در میراث مکتوب سه قرن اول هجری حفظ شده است. ^۳ شیوه متداول محدثان عثمانی در نقل مطالب علیه دشمنان خود، نقل مطالبی مؤید خود از زبان آنهاست. به عنوان مثال از بزرگان تابعی مخالف عثمانیه، عمرو بن شرحبیل (متوفی ۶۳) است که در جنگ صفین حضور داشته است. به دلیل دیدگاه های عمرو بن شرحبیل در مخالفت با عثمانیه و مشارکت او در نبرد صفین، اخباری به نقل از وی جعل کرده بودند که در آن عمرو رویایی از خود در دیدار از بهشت را بیان کرده بود و در آن از دیدار

۱ بنگرید به: سلیمان بن احمد طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۲۳، ص ۹۷.

۲ بنگرید به: ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۶۳، ص ۳۳۲-۳۳۴.

۳ ابن سعد، الطبقات الکبیر، تحقیق علی محمد عمر (قاہرہ، مکتبۃ الخانجی، ۲۰۰۱/۱۴۲۱)، ج ۳، ص ۲۴۴؛ مزی، تہذیب الکمال، ج ۲۲، ص ۶۲.



خود با عمار و برخی کشته شدگان همراه معاویه سخن گفته است. در پاسخ به پرسش عمرو که چگونه عمار و افراد کشته شده همراه معاویه در بهشت هستند، به او پاسخ داده شده بود که رحمت خداوند شامل حال آنها شده است. اخبار مذکور که در میان اهل حدیث تداول داشته، از یک سو ناظر به مباحث کلامی جاری در آن دوران در خصوص جنگ صفین و تلاش برای مشروعیت بخشی به امویان بوده است. از سوی دیگر به دلیل شهرت روایت نقل شده نبوی درباره عمار، که پیامبر به او بشارت داده بود بدست گروه باغی کشته خواهد شد،^۱ روایات های جعل شده از قول عمرو سعی دارد تا با طرح رحمت خداوند، دست آویزی برای امویان و هواداران آنها خاصه عثمانیه در دفاع از عقاید خودشان قرار دهد. مؤید گمان اخیر نقل رویای عمرو بن شرحبیل توسط ابن سعد در شرح حال عمار یاسر است. نمونه های فراوانی از اخبار تاریخی که جریان عثمانیه به چهره های مخالف خود نسبت داده و در آنها مؤیداتی برای خود به نقل از آنها بیان کرده اند، در دست است.

روایت سیف بن عمر از تشیع و شکل گیری آن اساسا در پی آن است که به توجیه رفتار حکومت در سرکوب شیعیان پردازد؛ حال این قصد سیف بوده یا خیر، اما خاستگاه روایت هایی که او تدوین کرده - نه لزوما جعل کرده باشد و محتمل است که وی دستکم بخشی از سنت های محافل عثمانی عراق را نیز منتقل کرده باشد-، گرایش های روشن عثمانی محافل قصاص عراق را نشان می دهد.^۲ در حالی که جریان هوادار عثمانیه که بخش اعظمی از آن بعدها به عنوان بخشی از اهل حدیث شهرت یافتند، به ممنوعیت سخن گفتن از حوادث صدر اسلام نظر داشتند و خواندن و کتابت چنین آثاری را منع می کردند، اما چون امکان حذف مقطع مورد بحث وجود نداشت، به سراغ متونی از میان تألیفات مورخان حوادث قرن اول یا به تعبیر آنها احداث رفتند که بیشترین نزدیکی را به آنها نشان می داد. از بخت سیف بن عمر،

۱ ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۲۵۹.

۲ درباره سیف بن عمر و گرایش عثمانی او و لزوم توجه به وی به عنوان مورخی قصه پرداز که به جعل شخصیت و حوادث می پرداخته است، بنگرید به:

Wilferd Madelung, "Sayf b. 'Umar: Akhbārī and ideological fiction writer," *Le Shi'isme imamate quarante and après: Hommage à Etan Kohlberg*, eds. M. Ali Amir-Moezzi, M.M. Bar-Asher and S. Hopkins (Turnhout: Brepols, 2009), pp.337-325.

توجه طبری به کتابش و نقل بخش اعظمی از مطالب او توسط طبری، که آثارش به سرعت رسمیت حکومتی و اقبال عمومی در سنت مدرسی اهل سنت یافت، به رسمیت یافتن گزارش های او منجر شد، هر چند باید متذکر شد که طبری تنها مورخی نبوده که به آثار سیف توجه نشان داده و تقریباً گروه کثیری از مورخان اهل سنت در سده های میانه به آثار سیف توجه داشته و از آن نقل کرده اند، که از مشهورترین آنها می توان در کنار محمد بن جریر طبری (متوفی ۳۱۰) به ابن عساکر اشاره کرده که در تاریخ مدینه دمشق خود به کرات از سیف و آثارش خصوصاً در بخش شرح حال عثمان نقل قول کرده اند، چرا که روایت سیف بیشترین هماهنگی با نظام کلامی اهل سنت در مسئله گزارش تاریخی قتل عثمان دارد.^۱

به واقع یکی از مشکلات مورخان اهل سنت در گزارش احداث و فتن قرن اول هجری، مشکلات کلامی ناشی از نقل گزارش های تاریخی بوده و در برخی از آثار اهل حدیث اساساً خواندن کتابهای تاریخی ناظر به احداث و فتن قرن اول هجری، نهی شده است. تک نگاری های مورخان قرن اول و دوم عموماً مشتمل بر مطالب فراوانی بودند که با نظام کلامی شکل گرفته اهل سنت سازگاری نداشت که مورخان اهل حدیث قرن سوم به پالایش و حذف روایت های مذکور را وجهه همت خود قرار دادند.^۲ شکل دیگر پدید آوردن اخباری بود که در مسائل مورد بحث، تصویری معتدل تر یا حتی گاه متفاوت از مسئله ارایه می کرد. به عنوان مثال در میان محدثان شامی و بصری تا قرون سوم گرایش عثمانی تندی وجود داشت و نام شماری از آنها را می دانیم که در سبب امیر المؤمنین (ع) مصرّ بوده اند که نام بسیاری از آنها را احمد بن عبدالله عجلی در کتاب الثقا یا طبقات اهل البصرة و معرفة الرجال، آورده است.

۱ بنگرید به: طلال بن سعود دعجانی، موارد ابن عساکر فی تاریخ دمشق (مدینه، ۲۰۰۴/۱۴۲۵)، ج ۱، ص ۲۴۳-۲۴۵. روایت کتاب سیف توسط ابن عساکر در برخی تحقیقات اخیر مورد توجه و بحث قرار گرفته است. بنگرید به: Qasim al-Samarrai, "A Reappraisal of Sayf ibn 'Umar as a Historian in the Light of the Discovery of his work Kitab al-Ridda wa al-Futuh," in: Essays in Honour of Ṣalāh al-Dīn al-Munajjid (London, 2002), pp. 57-531; M. E. Cameron, "Sayf at First: the Transmission of Sayf b. 'Umar in al-Ṭabarī and Ibn 'Asākir," in: J. E. Lindsay, ed., Ibn 'Asākir and Early Islamic History (Princeton, 2001), pp. 77-62. مقاله قاسم سامرائی - که خود متن نسخه یافت شده از کتاب سیف بن عمر را تحقیق و منتشر کرده- در جشن نامه صلاح الدین منجد منتشر شده که عنوان عربی جشن نامه منجد چنین است: مقالات و دراسات مهدها الی الدكتور صلاح الدین المنجد (لندن: مؤسسة الفرقان للتراث الإسلامی، ۲۰۰۲/۱۴۲۳)، ص ۵۳۱-۵۵۷. ۲ بنگرید به: علی بهرامیان، «اصحاب حدیث و مسأله تاریخ نیم سده اول هجری»، نامه پژوهش: فصلنامه تحقیقات فرهنگی، سال اول، شماره ۴ (بهار ۱۳۷۶ش)، ص ۳۳۱-۳۴۰.

دیدگاه اخیر از میانه قرن سوم به بعد و در پی پذیرش رسمی عقیده به تریع و اعتراف به حکومت علی علیه السلام به عنوان چهارمین فرد از خلفای راشدین، محدثان و رجالیان اهل سنت، در صد حذف اخبار مربوط به سب علی علیه السلام توسط برخی چهره های شاخص خود برآمده و گاه با ساخت اخباری از انکار نسبت مذکور و یا دستکم کنار نهادن آن توسط محدثان مذکور سخن گفته اند. از این افراد می توان به حرز مشرقی اشاره کرد که شرح حال مفصل او را خطیب بغدادی و ابن عساکر آورده اند که می توان نمونه ای بارز از تلاش رجالیان و محدثان اهل سنت در تطهیر او از عقیده به سب امیر المؤمنین (ع) را مشاهده کرد.^۱ مسئله اهمیت دیدگاه های کلامی عالمان قرون اولیه در تدوین آثار خود به نحو عام، موضوعی است که نیازمند تحقیق و پژوهش است؛ از باب نمونه باید به تحقیق محمد عبدالوهاب یوسفی یعنی کتاب *صورة عثمان و علی فی صحیحی البخاری و مسلم: قراءة فی الجذور والخصائص والدلالات* (بیروت: دار الطلیعة، ۲۰۰۹) اشاره کرد که با رویکرد به پیش فرض های کلامی عالمان متقدم نشان داده که چگونه بخاری و مسلم در نقل مطالب و فضائل علی علیه السلام در مقایسه با عثمان، تلاش در نوعی هم سازی و هم ترازی داشته اند.

روند مورد اشاره از خصلت های دوران تدوین و شکل گیری تاریخ نگاری اسلامی و ممیزات قرن اول و دوم هجری است، که اخبار و گزارش هایی بنا بر مصالح سیاسی و کلامی رواج می یافته و بعدها در روند عصر تدوین یعنی نیمه دوم قرن دوم و نیمه نخست قرن سوم هجری، بسیاری از اخبار مورد بحث که عموماً بخشی از حافظه تاریخی و جمعی مسلمانان را تشکیل می داد، با نقل در تواریخ رسمی، هویتی ثابت پیدا می کرده است. به عنوان مثال در اواخر نیمه قرن اول هجری و خصوصاً در نیمه دوم قرن اول، در توضیح برخی آیات قرآنی که در آنها اشاره شده که یاد و نام پیامبر در کتب آسمانی پیشین آمده، اخباری در تأیید مدعای مذکور رواج یافت.

۱ بنگرید به: خطیب بغدادی، تاریخ مدینه السلام، تحقیق بشار عواد معروف (بیروت، دار الغرب الاسلامی، ۲۰۰۱/۱۴۲۲)، ج ۹، ص ۱۸۲-۱۸۹ و ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق (تحقیق علی شیری (بیروت، ۱۹۹۵/۱۴۱۵)، ج ۱۲، ص ۳۳۶-۳۵۴. همچنین بنگرید به: Miklos Muranyi, "From thiqa to Da'if in early Tabaqat-literature: an intertextual approach to 'ilm al-rijal" Jerusalem Studies In Arabic And Islam, 2008) 34), pp.344-335.



در کنار پردازش ادبی اخبار تاریخی، شخصیت پردازی نیز از خصوصیت های روند ادبی اخیر است که البته لزوماً به معنی جعل نام فرد یا افراد نیست، بلکه به دلیل شهرت داشتن برخی افراد، نام آنها بخشی از اخبار پدید آمده می شود و نقش آفرینی متناسب به تصور رایج از فرد به وی نسبت داده می شود. ورقة بن نوفل شخصیتی است که سوای بحث از هویت تاریخی او و وجود خارجی اش، تصویری از وی در حافظه مسلمانان قرن اول و دوم وجود داشته که امکان را به قصاص و راویان اخبار می داده تا از وی برای ساختن برخی اخبار تاریخی مدد بگیرند.^۱ شخصیت پردازی در گام نخست مبتنی بر سنتی شفاهی است که بعدها ممکن است صورت مکتوب هم پیدا کند، که در همین روند انتقال از شفاهی به مکتوب، امکان پردازش ادبی بیشتر هم می یابد. ابن عساکر (متوفی ۵۷۱) از شخصی به نام حنینا یکی از دوستان مسیح نام برده است. ابن عساکر مطلبی درباره او از کتاب وثیمة بن موسی بن فرات که دانسته است کتابی در باب المبتدأ داشته، نقل کرده است.^۲ داستان نقل شده صورتی از روایت متداول در سنت اسلامی در باب پولس است که در اصل باید برگرفته از روایت شفاهی در سنت یهودیان یا گروهی از جماعت های مسیحیان نخستین شام داشته باشد که پولس در آن تصویری منفی داشته است.^۳

گفته شد که در میان محدثان و قصاص قرن اول و دوم نقل اخباری دال بر ذکر نام پیامبر در متون اهل کتاب رواج یافته بود. در گام نخست برای نشان دادن ذکر نام پیامبر در عهدین، بی نیاز از تلاش برای مراجعه به متون اهل کتاب، و یا یافتن شواهد و دلالت هایی بر آن - گامی که در قرن سوم و چهارم در میان متکلمان عقل گرا بیشتر مورد توجه قرار گرفت - قصاص و اخباریان مسلمان به پردازش روایاتی پرداختند که در آنها گاه آیات ادعایی از متون مقدس اهل کتاب، به عنوان مدعای خود در ذکر نام پیامبر بیان می شد، و یا فردی که خود پیشتر از اهل

۱ برای اخبار مختلف درباره ورقة بن نوفل بنگرید به: ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، تحقیق علی شیری (بیروت، ۲۰۰۰/۱۴۲۱)، ج ۶۳، ص ۳-۲۸.

۲ تاریخ مدینة دمشق، دراسة و تحقیق علی شیری (دمشق، ۱۹۹۵/۱۴۱۵)، ج ۱۵، ص ۳۳۳-۳۳۴.

۳ برای بحث از تصویر پولس در سنت اسلامی بنگرید به: عبدالجبار بن احمد همدانی، تثبیت دلائل النبوة، حقه و قدم له عبدالکریم عثمان (بیروت، ۱۹۶۶/۱۳۸۶)، ج ۱، ص ۱۵۶، ۱۴۳، ۱۶۰، ۱۶۹، ۱۷۰؛ Gabriel Said Reynolds, A Muslim Theologian in the Sectarian Milieu. (Abd al-Jabbar and the Critique of Christian Origins) Leiden: Brill, 2004), pp.238-237, 113-107.



کتاب بوده، به بیان صفات کلی از پیامبر می پردازد و در آنها ادعا می شود که مطالب مذکور در عهدین موجود است. به عنوان مثال ابن سعد (متوفی ۲۳۰) بابی در کتاب طبقات خود با عنوان «ذکر صفة رسول الله صلى الله عليه وآله في التوراة والإنجيل» آورده که در آن دو دسته اخبار نقل کرده است. گروه اول، اخباری به نقل از برخی چهره های سرشناس یهودی مسلمان شده یعنی کعب الاحبار و عبدالله بن سلام است که با روایتی از زهری به نقل از یهودی ناشناس پایان می یابد. بخش دوم اخباری است از برخی محدثان مسلمان که مشهور به آشنایی با عهدین و متون اهل کتاب هستند. اما مشخص است که مطالب نقل شده اخیر نیز تصورات رایج مسلمانان است و ربطی به عهدین یا متون مقدس ندارد.^۱

اما به نظر می رسد که چنین مطالبی چندان جذابیتی نداشته و نیاز به ابداع ادبی اخباری داستانی ملموس تر بوده که گاه با خلق شخصیتی همراه می شده است. در میان محدثان مدینه که به تدوین اخبار سیره توجه فراوانی داشتند، در نیمه دوم قرن اول هجری اخباری از این دست، با نقش آفرینی ورقه بن نوفل رواج یافت. اخبار مذکور عموماً به عروة بن زبیر و سیره نگارانی چون ابن اسحاق و یونس بن بکیر منتهی می شود.^۲ در اخبار مذکور ویژگی های وجود دارد چون تأکید بر اطلاع ورقه بن نوفل از متون اهل کتاب که تصویر ارایه شده از متون اهل کتاب مطابق با تصورات نخستین مسلمانان از عهدین، مبهم و کلی است و تصویری ابتدایی از عهدین را در ذهنیت تاریخی مسلمانان نشان می دهد. روند ادبی پردازش اخبار - که خود نیازمند تحقیقی جداگانه ای است - اشکال مختلفی دارد و البته یکی از رایج ترین آنها «تکرار مضمون» است. انگیزه های جدلی، عامل بسیار مهمی در صورت بندی هویت تاریخی و شکل گیری حافظه جمعی است و نیازمند ادبیاتی است تا مخاطبان خود را اقناع کند. از سوی دیگر گروه

۱ بنگرید به: محمد بن سعد الزهری، کتاب الطبقات الکبیر، تحقیق علی محمد عمر (قاهره، ۲۰۰۱/۱۴۲۱)، ج ۱، ص ۳۰۹-۳۱۲.

۲ در برخی اخبار تاریخی اسم ورقه حذف شده و از برده ای نصرانی به نام عداس که اهل نینوا بوده، یاد شده که بعد از نزول وحی و پرس و جوی خدیجه از چند نفر از راهبان مسیحی، او نیز با تأیید پیامبر می پردازد و خدیجه پس از تلاش های خود، در نهایت به سراغ عموی مسن خود یعنی ورقه می رود و ورقه گفته های افراد پیشین را نقل می کند. گزارش اخیر تحریری دلکش تر و داستانی تر از ماجرا دارد و در ضمن آن پیامبر ازدواج خود با خدیجه را نتیجه نصیحت بحیرا راهب معرفی می کند. تحریر اخیر به وضوح باید در نیمه دوم قرن اول و رواج داستان بحیرا پدید آمده باشد. بنگرید به: ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۶۳، ص ۱۷-۲۱.

های معارض با حکومت و نیاز حکومت به ارایه تصویری از مخالفان خود که شایسته سرکوب هستند، عوامل دیگری هستند که جریان ادبی اخیر را می تواند تقویت کند. گفته شده که در دوران بنی امیه، گروه های شیعه به معنی عام، از معارضین جدی حکومت بوده اند و طبیعی است که بنی امیه در مقام حاکمان جامعه برای سرکوب و رفتار های خود با شیعیان نیازمند آن هستند که رفتار خود را توجیه کرده و به اعمال خود مشروعیت بدهند. در چنین فضایی گروه های معارض با شیعه، خاصه در عراق و حجاز عثمانیه و بخشی از جریان اهل حدیث، خواسته حکومت در تصویر سازی از شیعیان را برعهده گرفته است. تمرکز اصلی جریان عثمانیه، تقلیل از شخصیت پیامبر اسلام (ص) و اهل بیت پیامبر، خاصه امیر المؤمنین (ع)، در گام نخست بوده است. شیعیان نیز به عنوان گام دوم مورد هدف آنها بوده است. سیف بن عمر یکی از موفق ترین شخصیت های گرایش عثمانی در تصویر سازی تاریخی از شیعیان به عنوان جریانی مستحق سرکوب و گروهی خارج از اسلام است. اکنون که نسخه ای کامل از کتاب او یافت شده، بهتر می توان در خصوص تصویر پردازی ادبی سیف بن عمر از شیعیان سخن گفت. کتاب سیف در میان اهل حدیث عراق شناخته شده و رایج بوده و حتی گاه مطالبی از آن نقل می کرده اند.

سیف بن عمر با بهره گیری از میراث پیش از خود، و گاه برخی تصورات رواج یافته از اهل کتاب در سنت اسلامی، در صدد نشان دادن اهل بدعت بودن شیعیان است. اهل بدعت بودن یعنی مشروعیت سرکوب آنها. سیف در انتخابی آگاهانه از ذهنیت تاریخی و حافظه جمعی مقبول عصر خود نیز بهره جسته است. گفته شده مسلمانان در دو قرن اول هجری بیشتر بر اساس تصورات ذهنی ساخته و پرداخته خود از اهل کتاب و میراث آنها سخن می گفتند و شناخت آنها مبتنی بر سنتی افواهی و تصورات ذهنی خود آنها گاه متأثر از آیات قرآن بوده است. روند ادبی الگو برداری از تکرار مضمون شهرت داشتن آن است.

سیف بن عمر برای نشان دادن نقش بدعتگزار بودن شیعیان در سنت اسلامی، از گزارش متداول عصرش درباره به انحراف کشیده شدن مسیحیت توسط پولس استفاده کرده است. ظاهراً باید گزارش اخیر درباره انحراف مسیحیت توسط پولس، ریشه در آشنایی مسلمانان با





برخی سنت‌های شفاهی و شاید مکتوب یهودیان در نقد مسیحیت باشد. در گزارش اخیر، پولس در تلاشی هوشمندانه با تظاهر به مسیحی شدن، باعث انشقاق و پیدایش گروه‌های مختلف در مسیحیت می‌شود. تصویر اخیر از پولس، صورتی متداول در سنت اسلامی بوده و کاملاً شناخته شده است.^۱ سیف که تحریری عراقی از روایت ماجرای پولس را در کتابش نقل کرده، پس از بیان آن، عبدالله بن سبأ را شخصیت مشابه پولس در سنت اسلامی معرفی کرده و تفصیل ماجرای او را نقل می‌کند. در هر حال تأکید نگارنده بر این نکته است که مکتوبات تاریخی قرن اول و دوم را باید گاه میراث شکل گرفته در سنت ادبی، در تار و پود تلاش برای تصویرسازی‌های جریان‌های معارض از یکدیگر و مشروعیت بخشی به حذف آنها دید، و نباید تصور کرد که با گزارش‌هایی از واقع رخ داده روبرو هستیم.

نمونه‌ای دیگر از جایگزین شدن شایعات و تصویر دلخواسته به جای واقع رخ داده، گزارش‌های مورخان شامی در باب سقوط بغداد است، که تصویری جدلی و اساساً ضد شیعی را به جای واقع رخ داده، در آثار تاریخی خود ذکر کرده‌اند، که مطلب اخیر را دوست و استاد بزرگوار یوسف الهادی در کتاب إعادة كتابة التاريخ مورد بحث قرار داده‌اند و نشان داده‌اند که چگونه روایت واقع رخ داده مورخان عراقی از حادثه، در سنت تاریخ‌نگاری مورخان شامی، با اهداف جدلی به جایگزینی واقعیت دلخواسته از ماجرا تبدیل شده است. بررسی موضوع رسمیت یافتن گزارش‌های دلخواسته و مبتنی بر تصورات از واقع رخ داده، و جایگزین شدن به جای روایت اصلی، موضوعی است که نیازمند بررسی بیشتر است.

۱ در سنت تفسیر عالمان مسلمان عموماً در بحث از آیات مانده، ۱۴؛ توبه ۳۰ و صف ۱۴ به داستانی اشاره شده که در آن پولس شخصیتی است که باعث انحراف میان مسیحیان - مسئله‌ای در سه آیه مورد اشاره تنها به شکل آنکه مسیحیان بر طریق حق بودند تا در میانشان اختلاف افتاد و از حق دور شدند - مورد اشاره قرار گرفته است. داستان اخیر مبتنی بر روایتی است که ابن کلبی در تفسیر خود آورده است. برای بررسی کامل داستان بنگرید به: P. S. van Koningsveld, "Islamic Image of Paul, and the Origin of the Gospel of Barnabas," Jerusalem Studies In Arabic And Islam 1996) 20), pp.228-200; Sean W. Anthony, "The Composition of Sayf b.Umar's Account of King Paul and His Corruption of Ancient Christianity," Der Islam, Bd. 2010) 85), pp. 202-164.